باسمه تعالی

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه11 - 13960921 کتاب العدد/ آیات عدّه در قرآن/ نکاتی درباره برخی از فقرات** **آیه 228 سوره بقره/ روایات مفسر آیه**

خلاصه بحث جلسه گذشته و این جلسه:

استاد گرامی در جلسه گذشته بخشی از معنای آیه 228 سوره بقره را بیان کردند و در این جلسه به روایات مفسر این آیه پرداختند.

**استدلال آلوسی**

بحث در مورد آیه شریفه﴿و لا یحلّ لهنّ ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ﴾ بود. گفته شد بعضی مراد از مای موصول را خصوص حیض، برخی خصوص حمل و بعضی اعم گرفته‌اند. کسانی که خصوص حیض گرفته‌اند این جور استدلال کرده‌اند که در آیه شریفه ضمیر به کار رفته است و این ضمیر به مطلّقاتی که حیض می‌بینند برمی‌گردد، بنابراین زن‌های حامله که حیض نمی‌بینند اصلاً داخل در مرجع ضمیر نیستند تا ما احتمال اراده حمل را بدهیم. آلوسی در روح المعانی پاسخ داده که این‌که مرجع ضمیر به قرینه خارجی قسم خاصی از عنوان مأخوذ در دلیل باشد، دلیل بر این نیست که آن قیدی که در مرجع ضمیر به قرینه خارجیه معتبر هست، در ضمیری که به آن مرجع برمی‌گردد نیز معتبر باشد. این‌جا بحث‌هایی هست که آیا اگر شیئی به دلیل خارجی تقیید پیدا کرد، باید ضمیرش هم تقیید پیدا کند یا خیر، این بحث هم در مورد مرجع ضمیر مطرح است و هم در مورد ضمیر که اگر این قرینه خارجی در مورد ضمیر باشد، آیا مرجع ضمیر را می‌توانیم به خاطر آن تغییر دهیم یا اگر در مرجع ضمیر قرینه خارجیه باشد، به ضمیر سرایت می‌کند یا خیر. تفصیلاتی در این مسئله هست که نمی‌خواهم وارد آن شوم. مقداری وابسته به این است که دخالت آن قرینه خارجیه در مرحله مراد استعمالی است یا مراد جدی.

**اشکال به آلوسی**

اما به نظر می‌رسد که این به بحث ما ربطی ندارد، چون در ﴿المطلّقات یتربّصن بانفسهنّ ثلاثة قروء﴾ به قرینه داخلی مراد از مطلّقات خصوص کسی است که حیض می‌بیند و ظاهر ﴿یتربّصن بانفسهنّ ثلاثة قروء﴾ این است که زمینه حیض دیدنش هست که می‌گوید باید صبر کند حیض ببیند. ولی کسی که حالا حالاها حیض نمی‌بیند و بعد از 9 ماه حیض می‌بیند، بگوییم یتربّصن یعنی باید 9 ماه صبر کند، این خلاف ظاهر آیه است. ظاهر آیه این است که همین حالا یا سه چهار روز بعد زمینه حیض دیدن و پاک شدن در موردش مطرح است ولی کسی که چند ماه باید صبر کند تا احتمال حیض بودن و عدم حیض بودن برایش فراهم شود خیلی خلاف ظاهر است. به همین جهت آیه شامل صغیره و کسی که هنوز حائض نشده ولو بالغ است و یائسه نمی‌شود، چون حتی بنابر این‌که مراد از قروء اطهار باشد با توضیحی که جلسه قبل دادم اطهار در مورد زنی است که حیض می‌بیند نه مطلق اطهار. بله، آن بحث که مطلّقات باید مدخوله باشند تا ﴿یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء﴾ مطرح شود، درست است. غیر مدخوله را از قرینه خارجیه می‌فهمیم که نیازی به گذراندن عده ندارد و به محض این‌که طلاق داده شد می‌تواند ازدواج کند. بنابراین بحث قرینه خارجیه را به آن سبکی که آلوسی مطرح کرده است نباید مطرح کنیم.

باید بحث به این شکل مطرح شود که محمول قضیه ما محمولی است که بر مطلق موضوع بار نمی‌شود و ما می‌دانیم که باید به قرینه محمول در موضوع تصرّف کنیم. این تصرّف دو جور ممکن است. یک جور این است که بگوییم مراد از مطلّقات قسم خاصی از مطلّقات است، مجازاً مراد از مطلّقات، مطلقاتی است که زمینه حیض دیدن در موردشان هست. جور دیگر این است که به قرینه محمول قیدی را در تقدیر بگیریم. این تقدیر قید از نوع مجاز نیست، البته گاهی تعبیر می‌کنند مجاز در حذف ولی به هر حال مجاز در کلمه نیست. مجازی که می‌خواهم بگویم مجاز در کلمه است. اگر از این سنخ باشد مجرّد این‌که در جمله اول چیزی مقدّر است دلیل بر این نیست که شما ضمیر را به مجموعه مذکور و مقدّر برگردانید، یا این‌که چیزی را که در صدر تقدیر گرفتید در ذیل هم باید تقدیر بگیرید. مثل این‌که این جور می‌شود: **المطلّقات اذا کنّ ذوات حیض یتربّصن بانفسهنّ ثلاثة قروء و لایحلّ لهنّ**، مرجع ضمیر لهنّ مطلّقات است نه مطلّقات با آن قیدی که به قرینه محمول جمله اول در تقدیر گرفته شده است. همین مطلّقات اگر حامله باشند حق ندارند حملی که دارند را انکار کنند.

این نکته را هم بگویم که ظهور این جور چیزها در قسم دوم است. چون اگر تردید هم باشد ممکن است بگوییم اجمال در مطلّقات به ذیل هم سرایت می‌کند و آیه را مجمل می‌کند و دیگر نمی‌توان مراد از آیه را فهمید. ظهور در این دارد که در محمول قید خاصی در تقدیر است و حمل مطلقات بر قسم خاصی از آن‌ها ظهور روشنی ندارد. آن‌چه در این جور موارد به طور متعارف فهمیده می‌شود این است که قیدی مقدر است از باب مجاز در حذف. بنابراین بیانی که بعضی داشته‌اند و خواسته‌اند مراد از مای موصول را حیض بگیرند، درست نیست.

**روایات مفسر این آیه**

حالا ببینیم واقعاً باید آیه شریفه را چگونه معنا کنیم. در این زمینه یک بحث خود آیه است و بحث دیگر روایات مفسّره‌ای است که در مورد آیه وارد شده است. ابتدا بحث روایت‌های مفسّره را مطرح می‌کنم بعد به خود آیه شریفه برمی‌گردم. اگر روایات مفسّره چیزی بر خلاف ظهور آیه هم باشد ما به روایت مفسّره اخذ می کنیم به شرطی که از جهت سندی معتبر باشد و معنایی داشته باشد که آیه شریفه آن را تحمّل کند. گاهی تفسیرهایی در روایت وارد شده که اصلاً نمی‌شود آن را با آیه سازگاری داد و باید حمل کرد که در مقام بطن آیه است یا خود آن قرینه بر این است که راوی اشتباه کرده است. ما خبر واحد را در جایی حجت می‌دانیم که اطمینان به اشتباه راوی حاصل نشده باشد.

ظهور بدوی آیه شریفه - که بعداً بیشتر بحث می‌کنیم - در خصوص ولد است و خیلی خلاف ظاهر است که بتوانیم از آن حیض را بگیریم، ولی این جور نیست که اگر روایت معتبری باشد که حیض معنا کرده باشد، آن روایت را کنار بگذاریم، نه تحمل این معنای اعم که شامل حیض باشد را هم دارد.

**نقلی از عمر**

قبل از این‌که وارد روایات شوم این نکته را عرض کنم که در مصادر اهل تسنن به عمر نسبت داده‌اند که قائل بوده مراد از **ارحامهنّ** خصوص حمل است. نقلی هم دارد ولی از آن نقل خصوص حمل استفاده نمی‌شود بلکه از آن برمی‌آید که این آیه حمل را شامل می‌شود. این روایت در مسترشد محمد بن جریر بن رستم طبری امامی است.

کانت تحت عمر امرأة من قریش فطلقها تطلیقة أو تطلیقتین وهی حبلی، فلما أحست بالولادة، غلقت الأبواب حتی وضعت، خیلی از عمر بدش می‌آمده و می‌خواسته که متوجه نشود این حامله است تا رجوع نکند و زودتر خلاص شود، فأخبر بذلک عمر به عمر خبر دادند زنت حامله بوده و به تو خبر نداده تا زودتر خلاص شود، فأقبل مغضبا حتی دخل المسجد، فإذا هو بشیخ، فجلس إلیه، فقال: إقرأ غلی ما بعد المائتین من سورة البقرة از بعد از آیه 200 سوره بقره را برای من قرائت کن.

**تدوین قرآن قبل از عثمان**

این روایت از جهتی در بحث تدوین قرآن هم مهم است. بعضی می‌گویند تدوین قرآن در زمان عثمان بوده است اما طبق این روایت زمان عمر قرآن تدوین شده بوده است. می‌گوید آیه 200 به بعد سوره بقره را بخوان، پس تدوین به صورت سوره بندی و آیه بندی طبق این روایت در زمان عمر بوده است، نه عثمان. مرحوم آقای بروجردی اصرار دارند که تدوین قرآن زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. ایشان شواهدی ذکر می‌کنند که این‌که می‌گویند عثمان تدوین کرده دروغ است و بحث‌هایی دارند که از ایشان نقل شده است.[[1]](#footnote-1) ایشان می‌خواهد بگوید اصلا قرآن بین الدفتین به همین شکل در زمان پیغمبر بوده است.

فذهب یقرأ، فإذا فی قراءته ضعف خیلی شل شل می‌خوانده است، فقال: یا أمیر المؤمنین، هاهنا غلام، حسن القراءة پسر بچه‌ای است خوب می‌خواند فإن شئت دعوته لک؟، قال: نعم، فدعاه فقرأ علیه: (ولا یحل لهن أن یکتمن ما خلق الله فی أرحامهن) فقال عمر: ألا إن فلانة من اللاتی یکتمن ما خلق الله فی أرحامهن و أن الزواج علیهن حرام ما بقیت.[[2]](#footnote-2)

حالا چون چنین گناهی کرده است، او فتوا صادر کرده که دیگر حق ازدواج هم ندارد، تا من زنده هستم ایشان حق ازدواج ندارد چون کاری کرده که از دست ما خلاص شود. محمد بن جریر می‌گوید آخر این چه جور کاری است؟![[3]](#footnote-3) [[4]](#footnote-4)

غرض من این است که روایت دالّ بر این نیست که مراد عمر خصوص حمل بوده است، بلکه کسانی که حمل را انکار می‌کنند داخل در ﴿اللاتی یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ﴾ می‌داند. این به یک معنا بر خلاف نظر کسانی است که اختصاص به حیض می دهند ولی با نظر کسانی که اعم می‌دانند منافات ندارد.

**روایت تفسیر عیاشی**

روایتی در تفسیر عیاشی داریم که ظاهرش این است که به خصوص ولد تفسیر می‌کند.

عن أبی بصیر عن أبی عبد الله ع فی قوله﴿وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی أَرْحامِهِنَّ﴾ یعنی لا یحل لها أن تکتم الحمل إذا طلقت و هی حبلی، و الزوج لا یعلم بالحمل، فلا یحل لها أن تکتم حملها و هو أحق بها فی ذلک الحمل ما لم تضع.[[5]](#footnote-5)

ظاهرش این است که خصوص حمل است. ولی مشکل سندی دارد و متأسفانه سندهای تفسیر عیاشی محذوف است و برای ما مرسل است.

**عبارت مجمع البیان**

در مجمع البیان معنای عام را به روایت نسبت داده است. در ذیل آیه شریفه گفته است:

قیل أراد به الحیض و الحبل عن ابن عمر و الحسن و هو المروی عن الصادق (ع) قال قد فوض الله إلی النساء ثلاثة أشیاء الحیض و الطهر و الحمل بعد خود ایشان می‌گوید و هذا القول اعم فالاخذ به اولی.[[6]](#footnote-6) خود مرحوم طبرسی این قول را پسندیده است. می‌گوید از امام صادق نقل شده که معنای اعم است.

دو مشکل این‌جا وجود دارد. مشکل اول این است که مرسل است و نقلی هم شده باشد قابل اعتماد نیست. مشکل دوم این است که آیا و قد فوّض الله الی النساء ثلاثة اشیاء الحیض و الطهر و الحمل، تفسیر عبارت قبلی است یا ادامه روایت است. زمانی می‌گوید امام صادق علیه السلام همین تفسیر را کرده و در ادامه عبارت قد فوّض الله الی النساء ثلاثه اشیاء الحیض و الطهر و الحمل را آورده‌اند یا این‌که نه، از همین قد فوّض الله الی النساء ثلاثه اشیاء الحیض و الطّهر و الحمل استفاده کرده است که امام صادق علیه السلام آیه را اعم می‌دانند. ممکن است در یک کتاب تفسیری ذیل آیه این روایت امام صادق علیه السلام ذکر شده باشد و امام صادق علیه السلام فرموده‌اند قد فوّض الله علی النساء ثلاثه اشیاء الحیض و الطهر و الحمل. مجرّد این‌که این روایت را در کتب تفسیری ذیل آیه آورده باشند دلیل بر این نیست که امام صادق علیه السلام می‌خواهند بفرمایند مراد از آیه این سه چیز است. گاهی به تناسب این‌که آیه متعرّض مطلبی شده است امام علیه السلام معنای عام‌تری را بیان کرده‌اند.

دیروز عبارت فخر رازی را بحث کردیم. محصّل استدلال فخر رازی این است که چون ما می‌دانیم که سه چیز یعنی حیض، طهر و حمل به زن‌ها واگذار شده است بنابراین معنای آیه عام است. از این علم خارجی تفسیر آیه را استفاده کرده است. این مطلب درست نیست. مجرّد این‌که ما حکم عامی را می‌دانیم، تفسیر آیه از آن درنمی‌آید. ولی غرض من این است که این امکان وجود دارد که کسی از این حکم شرعی تفسیر آیه را استفاده کند. بنابراین این احتمال که مرحوم طبرسی از همین روایتی که وارد شده این معنای عام را استفاده کرده است به خصوص اگر این روایت را در ذیل آیه شریفه در کتب تفسیر روایی آورده باشند، کاملاً وجود دارد. اصل این‌که روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده باشد که صریحاً تفسیر به معنای عام کرده باشد روشن نیست و اگر هم باشد مرسل است.

ممکن است از این‌که تفویض را به خدا نسبت می‌دهد استفاده کرده‌اند که این تفسیر آیه است، چون می‌فرمایند خدا تفویض کرده است و هیچ آیه دیگری وجود ندارد که از آن این معنا استفاده شده باشد. ولی این استدلال درست نیست. ما دو جور واجبات داریم. برخی واجبات فرض الله و بعضی واجبات فرض النبی است. این فرض الله و فرض النبی لازم نیست در قرآن آمده باشد. در مورد وجوب رکعات نماز در روایات ما آمده که دو رکعت اول فرض الله است و دو رکعت دوم فرض النبی است. بین دو رکعت اول و دو رکعت بعدی فرقی نیست. در قرآن که دو رکعت را نگفته است بلکه اصل تشریع نماز در قرآن هست. ولی روایات می‌گویند دو رکعت اولش فرض الله و دو رکعت دومش فرض النبی است. یا موارد دیگری که در روایات ما اشاره شده است که خداوند فلان چیز را واجب کرده است، این‌ها همه در قرآن نیامده‌اند. بله، اگر در قرآن بیاید فرض الله است. دو بحث است. یک بحث این است که کلّ ما فی القرآن فهو فرض الله. اما دلیلی نداریم که کل ما فرض الله فهو یجب ان یکون مذکوراً فی القرآن. بنابراین از قد فوض الله الی النساء ثلاثه اشیاء درنمی‌آید که حتماً باید در قرآن باشد. ولی غرض من این است که ممکن است کسی از این تعبیر برداشت کرده باشد که تفسیر آیه شریفه چنین است. گرچه این احتمال نادرست است اما کاملاً جا دارد و ممکن است کسی از این روایت برداشت تفسیری کند.

البته من احتمال می‌دهم که مرحوم طبرسی ناظر به عبارتی در تفسیر علی بن ابراهیم است با برداشت نادرستی که کرده است.[[7]](#footnote-7) احتمال می‌دهم که این قال که در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه بوده است را به امام صادق علیه السلام برگردانده است. چون معمول جملات از امام صادق علیه السلام بوده، ایشان تصور کرده که این هم روایتی از امام صادق علیه السلام است. البته زمانی تفسیر علی بن ابراهیم می‌خواندم، دیدم بعضی‌ها گفته‌اند عبارت‌هایی که علی بن ابراهیم دارد همه روایت‌هایی از امام صادق علیه السلام است. حدس می‌زنم این استظهارات ناشی از همین اشتباهاتی باشد که در مجمع البیان رخ داده است. دیدم بعضی جاها عین عبارت‌هایی که در تفسیر علی بن ابراهیم هست در تفسیر مجمع البیان با قال الصادق علیه السلام نقل شده است و هیچ روایت دیگری نداریم مگر همان عبارت تفسیر علی بن ابراهیم. ممکن است آن آقایان استظهار کرده باشند که عبارت‌های علی بن ابراهیم روایات مرسله از امام صادق علیه السلام است. ولی این خیلی روشن نیست و احتمال جدی هست که این‌ها برداشت اشتباه از تفسیر علی بن ابراهیم باشد. بعید نیست این‌که صاحب مجمع البیان در بعضی جاها قال الصادق علیه السلام آورده است به این سبب بوده که به تفسیر علی بن ابراهیم مراجعه کرده و دیده این‌جا «قال» وجود دارد و گفته این قال که نمی‌تواند مرجع ضمیر نداشته باشد و ضمیر را به امام صادق علیه السلام ارجاع داده است. در حالی که مرجع ضمیر علی بن ابراهیم است.

در تفسیر علی بن ابراهیم نکته‌ای وجود دارد که این تفسیر موجود، تفسیر علی بن ابراهیم نیست. تفسیر موجود کتابی از علی بن حاتم قزوینی است که محور اصلی اش تفسیر علی بن ابراهیم بوده است. رابطه بین این کتاب و تفسیر علی بن ابراهیم عموم و خصوص من وجه است که مقدار مشترکش اکثریت را دارد. این «قال»ها به اعتبار این است که محورش کتاب علی بن ابراهیم است. گاهی که از غیر تفسیر علی بن ابراهیم نقل می‌کند بعد می‌گوید رجعٌ الی تفسیر علی بن ابراهیم. عبارت هاهنا کلماتٌ لیس فی تفسیر علی بن ابراهیم در تفسیر موجود است. به این علت جاهایی که می‌خواهد مطلبی از علی بن ابراهیم نقل کند با قال تعبیر می‌کند. اگر بگوییم چرا این‌جا قال تعبیر کرده است، به خاطر این است که به کثرت روایات شیعیان از علی بن ابراهیم اعتماد کرده است. یکی از منابع مجمع البیان تفسیر علی بن ابراهیم است و مکرر از آن نقل می‌کند؛ البته از اصل تفسیر، نه متن موجودی که به نام تفسیر علی بن ابراهیم مشهور شده است و بین نقلیات مرحوم طبرسی از تفسیر علی بن ابراهیم با متن موجود تفاوت‌هایی است که خودش موضوع مقاله مهمی است که نوشته‌ام و چاپ هم نشده است.[[8]](#footnote-8) [[9]](#footnote-9)

فردا در مورد رابطه تفسیر موجود علی بن ابراهیم و منقولاتی از این تفسیر که در مجمع البیان وارد شده است اشاره اجمالی می‌کنم. خیلی بحث مهمی است.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. پاسخ سؤال: لا اقل در مورد سوره بقره این مطلب هست. [↑](#footnote-ref-1)
2. المسترشد، ص 528: حدثنا عبد الله بن وهب المصري، قال: حدثنا فرات بن رزين، عن علي بن رباح البصري، قال: كانت تحت عمر امرأة من قريش فطلقها تطليقة أو تطليقتين وهي حبلى، فلما أحست بالولادة، غلقت الأبواب حتى وضعت، فأخبر بذلك عمر فأقبل مغضبا حتى دخل المسجد، فإذا هو بشيخ، فجلس إليه، فقال: إقرأ غلى ما بعد المائتين من سورة البقرة، فذهب يقرأ، فإذا في قراءته ضعف، فقال: يا أمير المؤمنين، هاهنا غلام، حسن القراءة، فإن شئت دعوته لك؟، قال: نعم، فدعاه فقرأ عليه: (ولا يحل لهن أن يكتمن ما خلق الله في أرحامهن) فقال عمر: ألا إن فلانة من اللاتي يكتمن ما خلق الله في أرحامهن و أن الزواج عليهن حرام ما بقيت!!. [↑](#footnote-ref-2)
3. پاسخ سؤال: خانمهایی که کتمان میکنند دیگر حق ازدواج ندارند، یعنی بقیه را هم ممنوع کرده است. این جری بودن بر بدعت است. [↑](#footnote-ref-3)
4. پاسخ سؤال: علیها هم باشد فرقی ندارد. علیهنّ سنگینتر است. [↑](#footnote-ref-4)
5. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج 1، ص 115، ح 356: عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع في قوله: «وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحامِهِنَّ» يعني لا يحل لها أن تكتم الحمل إذا طلقت و هي حبلى، و الزوج لا يعلم بالحمل، فلا يحل لها أن تكتم حملها و هو أحق بها في ذلك الحمل ما لم تضع. [↑](#footnote-ref-5)
6. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 2، ص 574: قيل أراد به الحيض و الحبل عن ابن عمر و الحسن و هو المروي عن الصادق (ع) قال قد فوض الله إلى النساء ثلاثة أشياء الحيض و الطهر و الحمل و هذا القول أعم فالأخذ به أولی. [↑](#footnote-ref-6)
7. تفسیر قمی، ج 1، ص 74: و قوله وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ قال و المطلقة تعتد ثلاثة قروء إن كانت تحيض قوله وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قال لا يحل للمرأة أن تكتم حملها أو حيضها أو طهرها و قد فرض الله على النساء ثلاثة أشياء الطهر و الحيض و الحبل و قوله وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ قال حق الرجال على النساء أفضل من حق النساء على الرجال. [↑](#footnote-ref-7)
8. پاسخ سؤال: نه این «قال»ها برای علی بن ابراهیم است و ظاهراً خود علی بن حاتم اضافهای در این تفسیر ندارد. همه جاهایی که از علی بن ابراهیم در این تفسیر مطلبی نقل کرده است یا صریحاً اسم علی بن ابراهیم را آورده یا ضمیر قال در آن وجود دارد. [↑](#footnote-ref-8)
9. پاسخ سؤال: نه اینکه قال تعبیر شده است منافات با این ندارد که از اصل تفسیر علی بن ابراهیم باشد. [↑](#footnote-ref-9)